

## به انتظار معجزه نمایم!

### راهبرد خنثی کردن خطر جنگ اسرائیل و آمریکا و چشم انداز صلح آمیز برای منطقه

پرفسور محسن مسرت  
31.01.2007

[http://www.roozna.com/Negaresh\\_site/FullStory/?Id=30439](http://www.roozna.com/Negaresh_site/FullStory/?Id=30439)

<http://www.mellimazhabi.org/tarjomeh/3101bhshti.htm>

<http://www.barguide.de>

با توجه به تصمیمات جدی بوش، چنی و نتوکان های همراهشان در دولت بوش دیگر نمیتوان معقولانه مدعی شد که آمریکا بدلیل ضعف و شکست اش در عراق بدنبال جنگ تازه ای نیست. رئیس جمهور آمریکا و معاون سرسیخت وی مصمم اند علیرغم مخالفت شدید کنگره و سنای این کشور که شامل دموکراتها و حتی بعضی از جمهوریخواهان نیز می باشند و برخلاف پیشنهادهای های کمسیون بیکر- هامیلتون، بجای عقب نشینی و مذاکره با ایران و سوریه، با ارسال بیست و دو هزار سرباز به عراق و ناوگان آیزنهاور با پنج هزار سرنشین و 80 هواپیمای بمب افکن به خلیج فارس، فعالیت های نظامی خود را در منطقه گسترش دهند. گرچه بوش این سیاست خود را به جلوگیری از شکست نظامی در عراق توجیه می کند، پر واضح است که این توجیه چیزی بجز پوشش برای هدف نظامی مهمتری نمیتواند باشد.

آمریکا برای پیروزی نظامی در عراق می بایست پانصد هزار پرسنل نظامی به نیروهای خود در این کشور بیافزاید. لذا افزایش بیست و دو هزار نفرات نظامی بدین منظور نمی تواند باشد. اما این شمار شاید بتواند برای مهار کردن شیعیان طرفدار مقتدا صدر په هنگام حمله نظامی به ایران کافی باشد. ناوگان آیزنهاور با جنگنده های بمب افکن اش ذره ای نیز به ایجاد ثبات در بغداد کمک نمی کند اما می تواند در نابودی تأسیسات هسته ای و کلیه مراکز نظامی غیر هسته ای و نیز تخریب کارخانجات، نیروگاهها، پلها و کلیه شریانهای مهم اقتصادی و دفاعی ایران سهم مهمی ایفا نماید.

بر هیچ کس پوشیده نیست که ایالات متحده فعالیت ها و دسیسه های شرورانه خود را در راستای تحریک اقلیت های ملی گسترش داده است و کوندولیزا رایس در کشورهای عربی سنی مسیلم، بویژه مصر، اردن و عربستان سعودی فعالانه مشغول تشکیل جبهه وسیعی از اعراب سنی بر ضد ایران و شیعیان منطقه می باشد. بوش در سخنرانی 10 ژانویه اش برای توضیح استراتژی جدید خود در عراق، به زبان دیپلماسی در چندین مورد مودبانه رئیس دسیسه نظامی خویش را مطرح نمود: "تصفیه میلیشیای مذهبی و سیاسی" در عراق یعنی ارتش مهدی مقتدا صدر از جمله این رئیس می باشد.

وی با تأکید بر اینکه "ما جریان حمایت ایران و سوریه را از نیروهای عراقی قطع خواهیم کرد، ما شبکه هایی را که تسلیحات مدرن به دشمنان ما داده و بدانها تعلیمات نظامی میدهند، هر کجا که باشند، پیدا و نابود خواهیم کرد"، اعلام می کند که عبور نیروهای نظامی آمریکا از مرزهای عراق به ایران در دستور کار است. وی با اشاره بدین که "ما سیستم راکتهای دفاعی پاتریوت را نصب خواهیم کرد تا امنیت دوستان و همدستان خود را تأمین کنیم" تأکید می کند که کلیه راکتهای تهاجمی ایران قبل از رسیدن به هدف، از خلیج فارس یا قطر از یک سو و از شرق عراق از سوی دیگر نابود خواهند شد. وی با عنوان علنی اینکه "ما از کلیه منابع دیپلماتیک آمریکا جهت حمایت از عراق استفاده خواهیم کرد" و اینکه "کشورهایی مانند عربستان سعودی، مصر، اردن و امارات خلیج باید درک کنند که شکست آمریکا در عراق موجودیت آنها را نیز به خطر خواهد انداخت"، به رهبران سنی و وابسته به ایالات متحده

هشدار می دهد که به جبهه آمریکا و کشورهای سنی تابع آن در منطقه، جهت حفظ سلطه خود هم که شده، بپیوندند. یعنی همان برنامه ای که خانم رایس هم اکنون مشغول تبلیغ آن است و بعید هم نیست که این رهبران ضعیف آن ممالک، با توجهی که به منافع کوتاه مدت خود دارند، بدام آتش خانمانسوز جنگ سنی - شیعه در کل منطقه نیافتند. با اعلام این دستور به سربازان آمریکایی در عراق که آنها مأمورین ایرانی در آن کشور را نه تنها تعقیب و دستگیر، بلکه بقتل برسانند، بوش به سمت تشدید درگیری برنامه ریزی شده با ایران یک گام دیگر نیز به پیش نهاد.

آمریکا در جلسه شورای وزیران ناتو در 26 ژانویه اعلام کرد که آماده کردن عملیات تهاجمی علیه نیروهای طالبان در افغانستان، یعنی در شرق ایران، در بهار سال آینده در شرف انجام است. در همین رابطه آمریکا از کشور آلمان انتظار دارد هواپیماهای شناسایی تورنادوی خود را در این تهاجم شرکت دهد. انتقال جنگنده های بمب افکن جدید آمریکا به پایگاه نیروی هوایی واقع در هفت صد کیلومتری مرز ایران در ترکیه نیز جزء اهداف تکمیلی پنتاگون میباشد. علاوه بر این کوشش در پیاده کردن بی سر و صدای حلقه های راهبردی نظامی درگیری با ایران و تبلیغ جناح بندیهای دارای اهداف مضاعف را که از جمله اقدامات گوناگون جنگ روانی آمریکا-اسرائیل بوده و در سطوح مختلف و یکی پس از دیگری در حال اجرا می باشند را نیز نباید از مد نظر دور داشت.

شورای وزیران اتحادیه مشترک اروپا در 18 ژانویه به تصمیمات جدیدی در زمینه تحریم اقتصادی ایران دست زدند. بدین طریق آنها با تشدید درگیری با ایران آهسته آهسته در راستای مشروعیت بخشیدن به حملات آینده نظامی در حرکت می باشند. فشار به بانکهای جهانی و جلوگیری از فعالیت های مالی بانکهای ایرانی در اروپا و تشدید فرار سرمایه، پازل دیگری در ایجاد هرج و مرج اقتصادی و تعمیق جنگ روانی است. محکومیت انکار هولوکاوست در سازمان ملل متحد در 24 ژانویه که با ابتکار ایالات متحده و اسرائیل صورت گرفت، حرکت دیگری است که متاسفانه به کمک بعضی از مسئولین کشور به حربه مؤثری در ایجاد جنگ روانی علیه ایران در سراسر گیتی تبدیل شده است، نمیتواند اقدامی بدون حساب باشد.

بدون شک پایستی هر روز و هر هفته منتظر اقدامات جدید و حساب شده رهبری نتوکان و جنگ طلب آمریکا بود، اقداماتی که هر کدام آنها این کشور را یک گام به جنگ نزدیکتر می کنند. آخرین کوشش آمریکا در این زمینه متهم ساختن مجدد ایران است به همکاری با القاعده، یعنی با طالبان در افغانستان. احتمال اینکه در آینده نزدیک رهبری آمریکا و وسائل ارتباط جمعی تحت نفوذ آنها و اسرائیل مدعی شوند که هرج و مرج عراق و افغانستان عمدتاً از دخالتهای ایران در منطقه سرچشمه می گیرد و مراکز دروغ سازی هر دو کشور هر روز اذهان عمومی دنیا را با داستان سازیهای جدیدی همانند آنچه در عراق پیش از آغاز جنگ به صحنه آورده شد، مواجه سازند، بسیار است. آنها اندک اندک می کوشند چنین جلوه گر سازند که سرنوشت پیروزی آمریکا و ناتو در عراق و افغانستان با تغییر رژیم اسلامی ایران گره خورده است.

چنین روشی از دید جنگ افروزان نتوکان آمریکایی و محافل افراطی اسرائیل و منافع کوتاه مدت آنها چندان هم غیر عقلانی نیست. بوش می تواند از یک سو افکار عمومی مخالفان خود در آمریکا را از مسئولیت شکست برنامه های جنگ طلبی خود در عراق و افغانستان منحرف کند و از سوی دیگر با جنگ علیه ایران به این امید که بتواند حد اقل در این جنگ پیروزی بدست آورد، نقش تاریخی و رسالت "الهی" خود را در باقیمانده دوران حکومتش پایان رساند. زیرا جنگ علیه ایران چیزی بجز جنگ هوایی با استفاده از مدرن ترین ابزار جنگی نمیتواند باشد و از دید طرفداران جنگ الکترونیکی ساده تر از جنگ و درگیری نظامی هنگ های زمینی آمریکایی در درون عراق و افغانستان بنظر میرسد.

البته امکان اینکه این جنگ افروزان خادم مجموعه صنعتی-نظامی و هژمونی طلبی آمریکا با پشتوانه بودجه سالانه 500 میلیارد دلاری در مورد برنامه های جنگی علیه ایران هم دچار

اشتباه گردند، بسیار است. اما امکان شکست آمریکا در این جنگ هر چقدر هم قوي باشد، آنهائي که به مأموریت خود دیوانه وار ایمان دارند، از آغاز جنگِ خانمانسوز دیگری در منطقه خاورمیانه و قلب جهان اسلام ابائي نخواهند نمود. میتوان پیشگوئی کرد که نابودي مراکز هسته اي ایران در وحله اول پوششي شرعي براي هدف بمراتب بزرگتر و در سطح ب خاک کشیدن کلیه ظرفیت های عمده نظامي و غیر نظامي، صنعتي و ارتباطي و عقب گرداندن ایران به سطح یک کشور عقب افتاده و بي قدرت منطقه باشد، تا بر ترتیبي این کشور در چندین دهه آینده مشغول بخود گشته و اجباراً به غارت مخازن نفت و گاز خود به شیوه های ناپایدار و بمنظور کسب ارز و رفع احتیاجات روزمره و ترمیم و آبادي خرابیهای جنگ تن دهد. بدین ترتیب آمریکا حداقل مي تواند اشتباه بزرگ خود را در سقوط رژیم صدام و تبدیل نا خواسته جمهوري اسلامي به یک قدرت منطقه اي مخالف خود جبران نماید.

با توجه به نکات بالا، نقشه حمله نظامي آمریکا به ایران بر دلایل محکمي استوار است. مگر اینکه اتحادیه اروپا از رؤیاي خوش حمایت ظاهراً بي خطر از راهبرد دو هدفه فشار نظامي و روش دیپلماتیک در قبال ایران به موقع بیدار شده و در دام ایالات متحده و اسرائیل در شریک شدن به جنگ علیه ایران نیافتد و تا دیر نشده به روشهای پیشگیرانه روی آورد. لذا ایران و رهبران سیاسي و مسئول آن که از کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه بمراتب بیشتر وظیفه حفاظت از مردم و سرمایه های فرهنگی، طبیعی، اقتصادي و مالي کشور را به عهده دارند، نمیتوانند به بهانه های گوناگون از ارائه بهترین راه حل ها که مانع آغاز جنگ شود، چشم پوشی کرده و یا منتظر معجزه اي بمانند. حتی اگر هنوز دلایل مضموم بودن رهبران نئوکان آمریکا و محافل فاجعه طلب اسرائیل برای آغاز جنگ علیه ایران قطعي نباشند، فرض احتمال شروع جنگ، دلیل بسیار محکمي است که دیگر زماني براي ادامه سیاست تظاهر به آرامش و در حقیقت خود گول زدن باقی نمانده است.

به نظر نویسنده سه راهبرد برای مقابله با جنگ در شرف وقوع علیه ایران قابل تمیزاند:

راهبرد اول اینست که رهبران اسلامي ایران با اطمینان به پدافند نظامي کشور، تمامی اهرمهای استراتژیک نفتي در کل منطقه و سایر امکانات ایران در منطقه را ابتدا در درگیری رواني ایالات متحده و اسرائیل که در شرف انجام است با دمیدن در شیپور تبلیغاتي متقابل و سپس با استفاده از ظرفیت ها و نیروي انساني نظامي کشور برای ضربه زدن متقابل در یک جنگ نامتوازن نظامي به حرکت در آورند. این راه ممکن است از پیروزي کامل آمریکا و اسرائیل جلوگیری کرده، هزینه های نظامي و اقتصادي دشمن را بالا برد و به پرستیژ اخلاقي دو کشور مهاجم در انظار جهانیان صدمات جدی برساند. ولی هزینه های انساني، منابع طبیعی، اقتصادي و فرهنگی این راهبرد با کلیه خطرات هرج و مرج همه جانبه و جنگ های بظاهر داخلی دینی (بین اهل سنت و شیعیان) و قومي (بین کلیه اقلیت های ملی در ایران و منطقه به امید تشکیل دولت های مستقل) که عواقب آن غیر قابل تصور است، برای تمامی کشورها و ملل منطقه و بویژه ایران بمراتب بیشتر خواهد بود. لذا انتخاب این راه قطعاً به عنوان بزرگترین اشتباه ننگ آمیز در تاریخ ایران به ثبت خواهد رسید.

راهبرد دوم همانست که شوراي امنیت، یعنی ایالات متحده و همدستان اروپایی آن از جمهوري اسلامي خواستار آند: پایات تغلیظ اورانیم و صرفنظر کردن از تسلط بر همه رده های چرخه هسته اي. در این صورت جمهوري اسلامي از حق مسلم ایران به تسلط فني بر همه حلقه های برنامه هسته اي خود، اجباراً صرفنظر میکند و بر زورگوئی آمریکا و همدستانش و همچنین بوجود آمدن دوگونه قانون بین المللي، یکی برای "از ما بهتران" و متحدین و وابستگان آنان و دوم برای کشورهایي که هژمون، به دلخواه خود آنان را "شورر" میخواند. بنظر نویسنده البته این راهبرد علیرغم همه ضعف ها و بي عدالتي های آن در قیاس با راهبرد اول و پیامدهای آن آنطور که آورده شد، راهي است که در شرایط بسیار حساس کنوني بمراتب کم هزینه تر و معقول تر مي باشد. ولی این راهبرد در بهترین حال فقط میتواند پوشش توجیح جنگ را از جنگ جنگ طلبان بیرون آورد و رؤیاي قهرمان شدن جرج دبلیو بوش را در هم بریزد ولی این راه نیز راهي پایدار و در جهت ایجاد ثبات سیاسي و بویژه ثبات امنیتی در کل

منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک نخواهد بود، زیرا کشور اسرائیل همواره به صورت تنها کشوری باقی خواهد ماند که به فن هسته ای و تولید بمب اتمی تسلط کامل دارد و میتواند کشورهای منطقه را همچنان تهدید نموده و به سیاست خودکامه خود در سرزمین فلسطین ادامه دهد.

در اینجا پاسخ این سؤال لازم است که آیا راهبرد دیگری نیز وجود دارد که از یکسو مهمترین حربه برنامه های جنگجویانه آمریکا و اسرائیل را خنثی کند و از سوی دیگر و همزمان با آن به ضرورت خنثی کردن تهدیدهای امنیتی پاسخی صلح جویانه و پایدار دهد؟ لذا به راهبرد سوم می پردازیم.

این راهبرد طرح فوری الگوی "امنیت مشترک منطقه" و قبول فرضیات این الگو از طرف جمهوری اسلامی است. مهمترین هدف میان مدت این الگو تحمیل خلع سلاح اتمی به همه کشورهای منطقه است که حاضرند به صلح و ثبات پایدار پایبند شوند و امنیت دائمی کشور خود را به امنیت سایر کشورهای منطقه گره بزنند. این الگو قادر است پس از پیاده شدن، از دخالت ایالات متحده، انگلستان و سایر کشورها در منطقه جلوگیری نموده، با تهاجم جنگی علیه ایران و کلیه دسیسه های ژئوپولیتیکی که ایالات متحده در نیم قرن اخیر بکار برده و در آینده نیز از آنها صرفنظر نخواهد کرد، مقابله کند و کشورهای منطقه را در حل مشکلات و بحرانهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از جمله در عراق توانمند سازد.

مهمتر از همه اینکه جمهوری اسلامی با طرح و اقدامات جدی در راستای این الگو قادر خواهد بود با ترسیم دورنمایی جذاب با آغاز مجدد گفتگو، در جبهه ایالات متحده و اروپا شکافی عمیق بوجود آورد و حسابهای ژئوپولیتیکی ایالات متحده در استیلای دائمی بر منطقه برای نیم قرن دیگر را از هم بپاشد. با طرح الگوی "امنیت مشترک منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک" جمهوری اسلامی جداً و آنطور که اطمینان ساز باشد رسماً اعلام می کند که دنیال نظامیگری، زورگویی و تسلط بر منطقه نیست و بالعکس ایمان دارد که امنیت همه کشورهای منطقه را محترم می شمارد، همانگونه که از سایر کشورها نیز در قبال ایران انتظار معکوس دارد. طرح جدی و بدون قید و شرط این الگو ایالات متحده و اسرائیل را با وضع کاملاً جدیدی روبرو می کند. در صورت جواب مثبت به طرح ایران دیگر هیچ دلیلی برای آغاز جنگ باقی نمی ماند و بطور عمده گفتگو برای پیاده کردن الگوی "امنیت مشترک" شروع خواهد شد.

در صورت رد شدن این طرح از طرف دیگران و بخصوص آمریکا و اسرائیل که احتمال آن بسیار است، بر جهانیان آشکار خواهد شد که هدف واقعی این دو کشور نه جلوگیری از برنامه هسته ای ایران، نه صدور دموکراسی و نه ثبات منطقه بوده و بر عکس هرج و مرج، درگیری و جنگ های پیاپی بین کشورها، دشمن تراشی، فاجعه سازی، خونریزی، تحقیر روزمره مسلمانان و چپاول منابع فسیلی آنها در رأس خواسته های آنان قرار دارد. درست در این صورت است که این دو کشور در نظر افکار جهانی به انزوا کشانده خواهند شد و کلیه رژیمهای وابسته به آنان و مدافعین و مبلغان سیستم تک بعدی و هژمونیک ایالات متحده به سختی خواهند توانست از اهداف پشت پرده، زورگویی، چپاول و فاجعه سازیشان تحت پوشش اهداف اخلاقی و حقوق بشری، دموکراسی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی پشتیبانی نمایند.

و اما کوشش در پیاده کردن این راهبرد شاید به سادگی اجرای دو راهبرد پیشین نبوده و رهبری جمهوری اسلامی را با چالش جدید، ولی آینده سازی روبرو سازد. کار ساده ای نیست که دست اندرکاران یک کشور، فرضیات سنتی سیاست خارجی و منطقه ای خود را تا حدی مورد سؤال قرار دهند و فرضیات الگوی نوي را مد نظر قرار دهند. ولی رهبران دوراندیش در شرایط بحرانی تاریخی، همانگونه که گرباچف و نلسن ماندلا نشان دادند، چاره ای جز این ندارند. رهبران اتحاد جماهیر شوروی در دهه هفتاد قرن میلادی اسبق به خاطر جلوگیری از جنگ اتمی جهانی، خود در پیاده کردن طرح "امنیت مشترک بین دو بلوک غرب و شرق" در سطح قابل اجرای آن یعنی جلوگیری از تشدید درگیری و خلع سلاح نسبی اتمی مبتکر

شدند. نلسن ماندلا با طرح اصل زندگی مسالمت آمیز با مسئولین رژیم آپارتاید، علیرغم سیاست نژادپرستی آنها در گذشته موفق شد از درون زندان، حاکمین و زورگویان آپارتاید را به راستائی بکشاند که آنها خجالت زده، در مقابل حقوق اکثریت سیاهان جنوب آفریقا سر تعظیم فرود آوردند. بر خلاف ادعای بعضی محافل غربی اتحاد جماهیر شوروی به هیچ وجه به علت الگوی "امنیت مشترک" از هم نپاشید، بلکه باین دلیل که حزب کمونیست بیش از هفتاد سال به پایه های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی شوروی ضربه های شدید وارد آورده بود و از ظرفیت های طبیعی و انسانی و نه از خلاقیت و بهره وری این منابع در حکومت خود سرمایه گذاری کرده بود.

در صورت طرح الگوی "امنیت مشترک" محافل آمریکائی و اسرائیلی به احتمال بسیار نه تنها در ابتدا این طرح را رد خواهند نمود، بلکه کوشش خواهند کرد با تبلیغات سوء و هدفمند از کم اعتمادی کشورهای عرب نشین منطقه به ایران، بدلائل دشمنی های فرهنگی چند صد ساله و دشمن سازی منتج از جنگ ایران و عراق سوء استفاده نمایند و با ایجاد شکاف، محیط اعتماد سازی و نیت های خیر متقابل را که شرط بسیار مهم موفقیت این الگو و زمینه ساز نزدیکی کشورهای عرب منطقه و ایران میباشد، خنثی کنند. بدین خاطر لازم است جمهوری اسلامی با طرح الگوی مزبور و بمنظور اعتماد سازی، خود داوطلبانه و بدون قید و شرط، اقدامات جدی را در راستای الگوی امنیت مشترک شروع نماید. رئیس الگوی "امنیت و همکاری های مشترک در خاورمیانه و نزدیک" و اقدامات اعتماد سازی اولیه آن بنظر نویسنده که مطالعاتی در این زمینه دارد، چنین میتواند باشند:

1. جمهوری اسلامی ایران ایجاد خاورمیانه بزرگ خالی از سلاحهای کشتار جمعی را در صدر سیاست خارجی و منطقه ای خود قرار دهد و کلیه کشورهای منطقه را رسماً به شروع مذاکرات در این سمت دعوت کند.
2. جمهوری اسلامی به زودی یک طرح مشخص اجرایی برای شروع کنفرانس امنیت و همکاری های مشترک منطقه ای به کشورهای منطقه پیشنهاد کند.
3. جمهوری اسلامی اعلام کند که همزمان با شروع کنفرانس امنیت و همکاری های مشترک غنی سازی اورانیوم را داوطلبانه تعلیق خواهد کرد و با آغاز هر چه زودتر کنفرانس توافق خواهد نمود.
4. بمنظور اعتماد سازی جمهوری اسلامی امضاء قرار دارد عدم حمله نظامی و عدم دخالت در امور داخلی متقابل را به یک یک کشورهای منطقه پیشنهاد کند و در اجرای این قراردادهای پیشقدم شود.
5. جمهوری اسلامی بدون هر گونه قید و شرطی آمادگی خود را با طرح کلیه مسائل مورد اختلاف منطقه ای در دستور کار کنفرانس اعلام نماید.
6. جمهوری اسلامی آمادگی خود را اعلام نماید که با رعایت استقلال و احترام به تمامیت ارضی کشور عراق در جلوگیری از خون ریزی و برای ثبات سیاسی این کشور و بر اساس پیشنهادات سازمان ملل همه جانبه همکاری خواهد کرد.
7. جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای تقلیل ظرفیت های نظامی و تدوین راهبردهای جهت یافته به سوی امنیت مشترک و پایه گذاری نهادهای لازم اعلام کند.
8. جمهوری اسلامی پیشنهاد کند، در اسرع وقت صندوقی در منطقه تأسیس شود که منابع مالی آن در خدمت برنامه های عمرانی در فلسطین، مناطق کرد نشین و سایر مناطق جنگ زده و عقب افتاده در کل منطقه خاورمیانه و همچنین در سمت پیاده کردن برنامه های مشترک اقتصادی، اجتماعی و عمرانی از قبیل اتصال شبکه های برق رسانی، فن آوری استفاده از آب های شور دریائی، مبارزه با فقر و بیسوادی، پژوهش های مشترک درمانی و زیست محیطی و تأسیس نهادهای تحقیقاتی و دانشگاهی مشترک قرار گیرد.

البته طبیعی است که هرگز همه کشورهای منطقه از تشکیل کنفرانس و شروع طرحهای متفاوت منطقه ای بلافاصله استقبال نخواهند کرد و در ابتدا به لحاظ تجربه آموزی و کسب اعتماد - و در مواردی نیز برای شکست این پروژه - دست به انتظار می زنند. مهم اینست که

تعدادي از کشورها - حتّا اگر هم نسبت به کل کشورها ابتدا در اقلیت باشند - شروع کنفرانس امنیت و همکاری های مشترک در منطقه را در اسرع وقت در دستور کار خود قرار دهند و از مشکلات و سنگلاخهای جدی طبیعی و مصنوعی که در راستای آن در پیش است نهراسند.

---

پرفسور محسن مسرت استاد اقتصاد سیاسي و روابط بین المللي دانشگاه ازنا بروک آلمان است.